



Revisiting space and place in Baghdad city in Hala Al-Badri's Matar ala Baghdad: A humanistic cultural geography perspective and Joel Bonnemasion's approach



Doi:10.22067/jall.2026.93767.1548

Zineh Erfatpour¹ 

Associate Professor Department of Arabic Language and Literature,
Academy of Humanities of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Received: 30 May 2025 ■ Received in Revised form: 14 February 2026 ■ Accepted: 27 February 2026

Abstract

Literature is an important context for the study of geography, especially in the tradition of humanistic cultural geography, because feelings of belonging, distance, migration, and return are all spatial experiences that are embodied in literary narratives. Travelogues, memoirs of migration, and novels of place are prominent examples of the connection between space and culture; works in which place is not a neutral background, but an active factor in shaping human experience. Meanwhile, contemporary urban novels show space beyond a purely narrative background and transform it into an active element in shaping meaning, lived experience, and emotion. Contemporary urban novels portray space as more than a merely narrative backdrop; rather, they transform it into an active element in the construction of meaning, lived experience, and emotion. The novel Matar 'Ala Baghdad by the Egyptian journalist and novelist Hala al-Badri represents a prominent example of the modern Arabic urban novel, in which Baghdad is depicted as a multilayered network of spatial environments. This study employs a descriptive-analytical method grounded in the humanistic cultural geography approach and informed by Joël Bonnemasion's spatial framework to examine three interconnected levels of space: objective space, lived space, and cultural-symbolic space. These spatial dimensions are explored through the major urban settings of Baghdad as represented in the narrative. The analysis first addresses Baghdad as a city of civilization and cultural memory, then investigates its old streets, and finally examines its markets and cafés as key public spaces shaping urban experience. The findings reveal that al-Badri consciously foregrounds public urban spaces- particularly streets and markets- to articulate their physical, experiential, and symbolic dimensions, thereby transforming objective spaces into lived places imbued with cultural meaning. However, some spaces, notably cafés, display limited spatial construction even at the objective level and fail to achieve a fully developed presence within the narrative. Overall, the study demonstrates that through its multilayered spatial representation, the novel highlights the crucial role of public spaces in the production of meaning, collective memory, and urban identity within contemporary Arabic fiction.

Keywords: Space and Place, Humanistic Cultural Geography, Joel Bonnemasion, Matar Ala Baghdad, Baghdad.

1- Corresponding Author. Email: z.erfatpour@ihcs.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره هفدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۲) پاییز ۱۴۰۴، صص: ۱۸-۳۶

بازخوانی فضا و مکان در شهر بغداد در رمان «مطر علی بغداد» از منظر جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا و رویکرد ژوئل بونمزون



(پژوهشی)



زینہ عرفت پور^۱ ID (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)

Doi:10.22067/jall.2026.93767.1548

چکیده

ادبیات بستری مهم برای دانش جغرافیا، به‌ویژه در سنت جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا، به‌شمار می‌آید؛ چراکه احساسات، تعلق، دوری، مهاجرت و بازگشت، همگی تجربه‌هایی فضایی‌اند که در قالب روایت‌های ادبی تجسم می‌یابند. سفرنامه‌ها، خاطرات مهاجرت و رمان‌های مکانی نمونه‌هایی برجسته از پیوند میان فضا و فرهنگ هستند؛ آثاری که در آن‌ها مکان نه پس‌زمینه‌ای خنثی، بلکه عاملی فعال در شکل‌دهی تجربه انسانی است. در این میان رمان‌های شهری معاصر، فضا را فراتر از پس‌زمینه‌ای صرفاً روایی نشان می‌دهند و آن را به عنصری فعال در شکل‌دهی معنا، تجربه زیسته و احساس تبدیل می‌کنند. رمان «مطر علی بغداد» اثر هاله البدری، روزنامه‌نگار و نویسنده مصری، نمونه‌ای برجسته از رمان شهری عربی است که بغداد را به مثابه شبکه‌ای چندلایه از فضاهای مکانی، تصویر می‌کند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، بر اساس رویکرد جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا و چارچوب ژوئل بونمزون، سه سطح از فضا، یعنی فضای عینی، فضای زیسته و فضای فرهنگی-نمادین در فضاهای برجسته‌شده شهر بغداد در بستر متن رمان، مورد خوانش قرار می‌گیرد. در وهله نخست، بغداد به عنوان شهر تمدن و فرهنگ تحلیل می‌شود، سپس خیابان‌های قدیمی و در ادامه بازارها و قهوه‌خانه‌های آن مورد واکاوی قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان می‌دهد البدری سعی داشته است که با تمرکز بر فضاهای عمومی شهر مانند خیابان‌ها و بازارها، تا حد امکان سطوح عینی، زیسته و نمادین آن‌ها را بازنمایی کند و از این طریق، فضاهای عینی را به مکان‌هایی زیسته و حامل معنای فرهنگی تبدیل نماید. با این حال، برخی فضاها مانند قهوه‌خانه‌ها، حتی در سطح عینی نیز فضاسازی محدودی دارند و حضور فضایی کامل آن‌ها در روایت شکل نمی‌گیرد. اما در مجموع این مطالعه نشان می‌دهد که این رمان به واسطه بازنمایی چند لایه فضاها، نقش فضاهای عمومی را در شکل‌دهی معنا و هویت شهری برجسته می‌سازد.

واژگان کلیدی: فضا و مکان، جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا، رویکرد ژوئل بونمزون، رمان «مطر علی بغداد»، بغداد.

۱. مقدمه

رمان شهری معاصر به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنمایی تجربه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جوامع تبدیل شده است. شهر در این آثار نه صرفاً پس‌زمینه‌ای مکانی، بلکه عنصری فعال در بازنمایی تجربه و حس مکانی، و معنای فرهنگی است. رمان «مطر علی بغداد» نمونه‌ای برجسته از ادبیات شهری عربی است که بغداد را به عنوان فضایی زنده و فرهنگی بازنمایی می‌کند.

راوی با روایت تجربه زیسته خود در عراق، تصویری چندلایه از بغداد ارائه می‌دهد که در آن تاریخ، فرهنگ، سیاست و زندگی روزمره درهم تنیده‌اند. تحلیل این رمان بر اساس جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا و نظریه فضا-مکان، امکان فهم عمیق‌تری از نقش مکان در انتقال تجربه زیسته و ترسیم نمادهای فرهنگی فراهم می‌آورد. شایان ذکر است که در بخش عمده‌ای از مطالعات ادبی معاصر، فضا در رمان شهری عمدتاً به عنوان عنصری توصیفی و پس‌زمینه‌ای برای کنش‌های روایی در نظر گرفته شده و کمتر به مثابه پدیده‌ای فرهنگی، تجربه‌مند و حسی مورد واکاوی قرار گرفته است. این رویکرد سبب شده است که پیوند میان کالبد شهر، تجربه زیسته شخصیت‌ها و نظام‌های نمادین مکان‌ها در شکل‌گیری حافظه تاریخی و هویت شهری به طور نظام‌مند بررسی نشود؛ لذا بر اساس این خلأ پژوهشی، ما در این رمان، بغداد را به عنوان یک فضا و مکان جغرافیایی فرهنگی در نظر می‌گیریم و به‌روش توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر رویکرد انسان‌گرا در جغرافیای فرهنگی که بر تعامل انسان با فضا و مکان تأکید دارد، فضاها و مکان‌ها (خیابان‌ها و محله‌های قدیمی، بازارها و قهوه‌خانه‌ها) را مورد تحلیل قرار می‌دهیم و در ادامه بر اساس دیدگاه ژوئل بون‌مزون، سه سطح تحلیل فضا، در خوانش متن رمان اعمال می‌گردد که عبارتند از فضای عینی-ساختاری، فضای تجربه‌شده و احساس‌شده، و فضای فرهنگی و نمادین.

هدف این پژوهش تحلیل چگونگی بازنمایی فضاها و مکان‌های شهر بغداد در رمان «مطر علی بغداد» و نیز تبیین فرآیند تبدیل فضاهای عینی به مکان‌های زیسته و معنادار فرهنگی است.

اما سؤال‌هایی که در این جستار در صدد پاسخ‌گویی به آن‌ها هستیم، عبارتند از:

۱. فضاها و مکان‌های شهری بغداد چگونه در سطح فضای عینی، فضای تجربه‌شده، و فضای فرهنگی - نمادین بر اساس الگوی ژوئل بون‌مزون سازمان می‌یابند و به مکان‌هایی معنادار تبدیل می‌شوند؟
۲. نویسنده در تصویر کدام فضاهای شهری بغداد موفق عمل کرده و در کدام یک بازنمایی ناکافی داشته است؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

در زمینه گفتمان جغرافیایی و تأثیر آن بر متون ادبی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ مقالات زیر به عنوان پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر، قابل دسترسی هستند:

۱. مقاله نامور مطلق (۱۳۹۲)، با عنوان «درآمدی بر نقد جغرافیایی»، نویسنده در این مقاله به پیشینه نقد جغرافیایی، زمینه شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر اهمیت گفتمان جغرافیا در متن ادبی می‌پردازد. این مقاله، نظریه‌های مرتبط با گفتمان جغرافیایی، اصول و تئوری‌های نوین نقد جغرافیایی در متن ادبی، و نیز پدیده‌ها و افق‌های آن را بیان می‌کند.
۲. مقاله تقوی فردود (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی تصویر شاعرانه فضا با تکیه بر رویکرد نقد جغرافیایی در شعر آپولینر

و سپانلو»، نویسنده به تصویر فضا در شعر دو شاعر می‌پردازد. در این مقاله، فضای شاعرانه با تأکید بر تصاویر و نمادهای ادبی است.

۳. مقاله کهنمویی‌پور (۱۳۹۲) با عنوان «ادبیات، هنر و نقد جغرافیایی»، نویسنده در مقاله خود ارتباط فضای زیستی هنرمندان و خلق آثار آن‌ها را بررسی کرده است. نویسنده به کاربرد نظریه جغرافیایی برتراند وستفال در تحلیل آثار نویسندگان مختلف با فرهنگ‌های مختلف پرداخته است. همچنین، نویسنده بازتاب فضای بیرونی اثر در متن و فضای تخیلی را مطرح کرده است.

۴. مقاله شکوه سادات حسینی (۱۴۰۱) با عنوان «زنان که می‌نویسند، بررسی تطبیقی دو روایت زنانه از جنگ؛ دا و مطر علی بغداد». نگارنده در این جستار، تفاوت معنادار دو نگاه متفاوت را به‌پدیده منفور جنگ را در «دا» نوشته سیده زهرا حسینی، و رمان «مطر علی بغداد» نوشته هاله البدری را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد تا زوایای مختلف گفتمان زنانه را در بازتاب مقوله جنگ، برملا سازد.

۵. مقاله عوض، جهاد محمود (۲۰۲۰) با عنوان «السيرة الذاتية: قراءة ثقافية رواية هالة البدري "مطر علی بغداد" نموذجاً»، این مقاله دو محور دارد: محور اول، نظری است که در آن به‌چندین مطلب می‌پردازد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تکنیک زندگی‌نامه‌نویسی، و چارچوب‌های روش‌شناسی خوانش فرهنگی، اما محور دوم کاربرست خوانش فرهنگی در بررسی این رمان است که نگارنده در آن درباره نقاب زندگی‌نامه و تنگناهای فرهنگی زنان صحبت می‌کند و بر این عقیده است که هاله البدری به‌جهت محدودیت‌های فرهنگی زنان از طریق این رمان، از ورای نقاب زندگی‌نامه خود، به مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان می‌پردازد.

بر این اساس، پژوهش خاصی درباره بازنمایی فضا و مکان در رمان «مطر علی بغداد» با رویکرد جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا صورت نگرفته است؛ لذا جا دارد با توجه به ظرفیت رمان با این رویکرد مورد واکاوی قرارگیرد.

۲. مبانی نظری

۱.۲. جغرافیای فرهنگی و مفهوم فضا و مکان

جغرافیای فرهنگی شاخه‌ای از جغرافیای انسانی است که به‌بررسی رابطه متقابل فرهنگ و فضا می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه انسان‌ها از طریق الگوهای زیستی، نظام‌های ارزشی، باورها، نمادها و کنش‌های اجتماعی، فضاهای جغرافیایی را معنادار می‌سازند. در این رویکرد، فضا صرفاً گستره‌ای فیزیکی و خنثی نیست، بلکه بستری فرهنگی است که در آن هویت جمعی، حافظه تاریخی و تجربه انسانی شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود.

البته شایان ذکر است که جغرافیدانان واژه فضا را بسیار به کار می‌برند، ولی هنوز هم فضا یکی از مفاهیمی است که در تعریف و تبیین آن، ابهام زیادی وجود دارد و همین امر گاه سبب می‌گردد که به نوعی درک دقیقی از آن حاصل نشود. «دلیل آن است که فضا را باید بیش از هر چیز به‌مثابه مکانی «خالی» و «تهی» در نظر گرفت، جایی که هیچ چیز را در خود جای نمی‌دهد، به عبارت دیگر جایی در میان چیزها و اشیا. با این وصف پدیده فضا را تنها می‌توان در حضور اشیا و پربودن آن ولو به‌طور نسبی درک کرد.» (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۳۲)

درباره مفهوم «مکان» نیز تعاریف متعددی ارائه شده است که همگی بر تمایز ماهوی آن با مفهوم عام‌تر «فضا»

تأکید دارند. ادوارد رلف در کتاب «بی‌مکانی»، مکان را متشکل از سه مؤلفه به هم پیوسته می‌داند: «ویژگی‌ها یا سیمای فیزیکی، فعالیت‌ها و کارکردهای قابل مشاهده، و معناها و نمادها» (Relph, 1976: 61) از این منظر، مکان حاصل برهم‌کنش فعالیت‌های انسانی، نقش‌ها و روابط اجتماعی در بستر فیزیکی فضا است. دغدغه اصلی نوشته‌های ادوارد رلف این است که «نشان دهد مکان‌هایی خاص، از دیگر مکان‌ها معتبرتر هستند و "جامعه" و "تعلق" و یک "حس مکان" تنها می‌تواند در مکان‌هایی ظهور یابد که پیوند میان مردم و مکان‌ها ریشه‌ای عمیق دارد» (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۶) از سوی دیگر محیط‌های شهری تحت تأثیر مدرنیزه‌شدن و پیشرفت، لا مکانی را پدیدآورده‌اند که میان آن‌ها و هویت‌های فرهنگی افرادی که در آن‌ها ساکن‌اند، رابطه معین و معتبری وجود ندارد.

در امتداد این دیدگاه، جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا با تمرکز بر تجربه زیسته انسان از فضا و مکان، بر ابعاد ادراکی، احساسی و معنایی محیط تأکید می‌کند. بر این اساس، در اندیشه «یی-فو توان» به‌عنوان یک چهره محوری در طرح مفاهیم انسان‌گرایانه مکان در مطالعات جغرافیایی، فضا ذاتاً فاقد مقیاس معین است و تنها از طریق «میدان‌های مراقبت» شکل می‌گیرد؛ میدان‌هایی که بر پایه دل‌بستگی‌های عاطفی انسان‌ها پدید می‌آیند. توان با تمرکز بر احساسات، خواسته‌ها و ترس‌های افراد در مکان‌های خاص، توجه جغرافی‌دانان را به ابعاد حسی، شناختی و عاطفی مکان معطوف می‌دارد. (همان: ۶۵)

در تکمیل این رویکرد، ژنول بون‌مزون یکی از اندیشمندان حوزه مطالعات جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا با ارائه مدل سه سطحی فضا، ساختار چندلایه تجربه مکانی را تبیین می‌کند که در ادامه دیدگاه وی را مطرح خواهیم کرد.

۲.۲. مکان و فضا از نگاه ژنول بون‌مزون

در تکمیل این رویکرد، ژنول بون‌مزون^۱ در کتاب فرهنگ و فضا^۲ در قالب چهار فصل به چهار موضوع می‌پردازد که عبارت است از: ۱. احیای رویکرد فرهنگی، ۲. این‌که آیا فرهنگ و تمدن، مفاهیمی کاربردی در جغرافیا هستند یا خیر؟ ۳. نظام فرهنگی، ۴. و این‌که آیا قلمرو (یا مکان) الگوی جدیدی برای جغرافیای انسانی است؟

از نظر وی فضا در مطالعات جغرافی‌دانان فرهنگی یک ساختار چند سطحی دارد. اولین سطح آن، مطالعه فضای واقعی و عینی یا ساختاری است. دومین سطح، فضای تجربه‌شده و احساس‌شده است و سومین سطح، فضای فرهنگی می‌باشد (Bonnemaison, 2005: 46). بنابراین، در جغرافیای فرهنگی، یک فضای فیزیکی (محیط زیست)، در عین حالی که یک فضای عینی است، یک فضای آمیخته با احساس و از همه مهم‌تر فضایی است دارای معنا و هویت فرهنگی.

در واقع از منظر جغرافیای فرهنگی، این سه سطح فضا در تعامل دائمی با یکدیگر قرار دارند و هیچ‌کدام به تنهایی قابل فهم نیستند. ساختار فیزیکی شهر زمینه تجربه انسانی را فراهم می‌کند، تجربه زیسته به فضا معنا می‌بخشد و معناها فرهنگی به‌نوبه خود در سازمان فضایی و نمادپردازی محیط تجلی می‌یابند. بدین ترتیب، فضا به پدیده‌ای پویا و فرهنگی بدل می‌شود که هم محصول کنش انسانی است و هم در شکل‌دهی هویت اجتماعی نقش فعال دارد.

در نشانه‌شناسی جغرافیایی برخاسته از جغرافیای فرهنگی، از نشانه‌ها با عنوان «نمادهای جغرافیایی»^۳ یاد می‌شود. نماد جغرافیایی در واقع شاخصی مکانی - فضایی و نشانه‌ای است که بازتاب‌دهنده فرهنگ، تاریخ، ارزش‌ها و عنصر

هویت‌ساز یک جامعه به‌شمار می‌آید (Bonnemaison, 2005: 46). این نماد می‌تواند مکانی قدسی همچون مسجد و کلیسا، یا عنصری شاخص و بلند مرتبه مانند برج ایفل پاریس باشد، یا مکانی که یک فضای روحانی را در حافظه تاریخی خود اشغال می‌کند.

ژوئل بون‌مزون بر این عقیده است که نمادهای جغرافیایی، قلمرو و محدوده یک سرزمین را به وسیله «نشانه‌ها» نمایان می‌سازند، همچنین این نمادها قادرند برای یک مکان، محل یا موقعیتی، نقطه اتکا باشند و از چیزی که از آن ساطع می‌شود، قدرت و نیرویی بگیرند؛ بنابراین پستوانه‌های فرهنگی، هویتی، تاریخی و اجتماعی یک سرزمین می‌توانند در ساختار نشانه‌های یک مکان نقش مهمی بازی کنند. (همان)

نشانه‌هایی مانند برج ایفل فرانسه، اهرام ثلاثه مصر، حمورابی عراق، همگی نشانه‌هایی از کشورهای مذکور هستند. البته باید گفت که این نشانه‌ها با معناسازی که از آن‌ها می‌شود، معنادار می‌گردند و در پس نشانه‌های فیزیکی و عینی، ذهن آدمی به‌تاریخ، فرهنگ، ایدئولوژی و هویت هدایت می‌شود که فراتر از یک نشانه و نماد است.

در مجموع در حوزه مطالعات جغرافیای فرهنگی، مکان‌ها، موقعیت‌ها یا محل‌ها، یک مجموعه از ارزش‌ها و نمادهای جغرافیایی مشترک را بیان می‌کنند؛ اتصال و پیوند نشانه‌ها و نمادهای جغرافیایی یک قلمرو فرهنگی (و سیاسی) می‌آفرینند و در یک سطح کلی‌تر، فضاها و مکان‌های فرهنگی را به‌وجود می‌آورند. (همان)

۳.۲. اعتبار متون ادبی در بازتاب فضا و مکان

حال سؤال این است که ادبیات و به‌ویژه رمان از منظر جغرافیای فرهنگی می‌تواند به‌عنوان یک منبع یا داده اطلاعات باشد؟ روشن است که ادبیات و به‌ویژه رمان را نمی‌توان تنها به‌عنوان تصویر ساده مکان‌ها به‌شمار آورد؛ چراکه در اغلب موارد ادبیات مکان‌ها را خلق می‌کند و «هر شیوه‌ای که برای یک متن اتخاذ شود، مستندسازی واقع‌گرایانه مکان، فراخوانی محیط، اشاره به‌شخصیت، خلق تجربی مکان- لازم است به یاد داشت که هر متن در سایه یک تجربه، دیدگاه شخصی و قرارگیری در معرفی متون دیگر به وجود می‌آید.» (اسمیت، ۱۳۹۱: ۲۱۰) از سوی دیگر باید در نظر داشت که تصویر فضاها در هر متن ادبی متأثر از این است که این متن آیا در وطن یا در سفر خلق شده است؟ و البته این فرایند با ساخت و سازهای ذهنی نویسندگان، از ساختار شخصیت و زندگی‌نامه آنان نیز نشأت می‌گیرد. «خلق یک احساس منبعث از خانه و وطن، ساختار جغرافیایی ریشه‌داری است که از یک متن ادبی سرچشمه می‌گیرد. چنین مبنایی برای دانش جغرافیا در دنیای باشکوه و جدید امروزی، حیاتی است. یکی از استانداردهای جغرافیایی در متن، مثال‌هایی است در مورد سفرنامه‌ها که در خصوص عزیمت یا مراجعت افراد به وطن ارائه می‌شود. داستان‌های مکانی بسیاری از متن‌ها، الگوی سیاحانی است که با شجاعت ترک دیار می‌کنند، درد غربت را به جان می‌خرند، کارهایی را انجام می‌دهند و سپس برمی‌گردند و آن را منعکس می‌کنند.» (کرنگ، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۷)

در این چارچوب، ادبیات بستری مهم برای دانش جغرافیا، به ویژه در سنت جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا، به‌شمار می‌آید؛ چراکه احساس تعلق، دوری، مهاجرت و بازگشت، همگی تجربه‌هایی فضایی‌اند که در قالب روایت‌های ادبی تجسم می‌یابند. سفرنامه‌ها، خاطرات مهاجرت و رمان‌های مکانی نمونه‌هایی برجسته از این پیوند میان فضا و فرهنگ هستند؛ آثاری که در آن‌ها مکان نه پس‌زمینه‌ای خنثی، بلکه عاملی فعال در شکل‌دهی تجربه انسانی است. در ضمن دنیلز

و ریکرافت در تأیید همین دیدگاه می‌گویند: «رمان به عنوان یک اثر ادبی ذاتاً جغرافیایی است. دنیای رمان از موقعیت‌ها، بسترها، صحنه‌ها، مناظر و افق‌ها ساخته شده است. مکان‌ها و فضاها ی گوناگون در رمان را شخصیت‌های مختلف رمان از قبیل گویندگان داستان و شنوندگان که گویی آن را می‌خوانند [خوانندگان زمانی که آن را می‌خوانند]، اشغال کرده‌اند، هر زمانی ممکن است نشان‌دهنده زمینه‌های متفاوت و بعضاً رقابت‌انگیز دانش جغرافیا باشد که از آگاهی حسی مکان تا یک ایده تجربه‌شده توسط مردم، حکایت دارد.» (دیز و ریکرافت، ۱۹۹۳: ۴۰۸، به نقل از کرنگ، ۱۳۹۰: ۶۲)

حال باید دید آیا رمان «مطر علی بغداد» به عنوان داستان حقیقی سفر البدری به عراق و نیز روایت خاطرات مهاجرتش، توانسته است شهر بغداد را به مثابه فضا و مکان عینی، زیسته و فرهنگی فعال کند؟

۳. بحث و بررسی

۱.۳. خلاصه‌ای از رمان مطر علی بغداد

رمان «مطر علی بغداد» (۲۰۱۰) نوشته هاله البدری، روایتی است تلفیقی از داستان، تاریخ و تجربه زیسته که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق معاصر را از منظر یک روزنامه‌نگار مصری بازنمایی می‌کند. رمان عمدتاً سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ را در برمی‌گیرد؛ دوره‌ای که با سرکوب‌های سیاسی، مهاجرت‌های اجباری و آغاز جنگ عراق و ایران همراه است. نویسنده این وقایع را نه به صورت گزارش صرف تاریخی، بلکه در پیوند با زندگی روزمره و فضاها ی فرهنگی - اجتماعی شهری بغداد روایت می‌کند.

نورا سلیمان راوی داستان، بعد از یک دوره اقامت در عراق و بازگشت به مصر، دوباره به بغداد بازمی‌گردد. او در پی یافتن دوست ناپدیدشده خود، انهار خیون، است و هم‌زمان به‌خانه‌اش در محله الدوره که در جنگ آسیب دیده و به دفتر مجله الزهره - محل فعالیت حرفه‌ای سابقش - بازمی‌گردد. این جست‌وجوها بستری برای بازخوانی خاطرات گذشته فراهم می‌کند و روایت از طریق فلش‌بک‌ها به سرکوب حزب کمونیست، تبعید عراقی‌های ایرانی‌تبار و فضای امنیتی جامعه می‌پردازد.

دفتر مجله الزهره در حرکت روایت، نقش کانونی ایفا می‌کند و نقطه آغازین حضور نورا در محله‌ها، خیابان‌ها و مکان‌های گوناگون بغداد و نیز شهرهای کردستان عراق است. راوی از رهگذر فضاها و مکان‌ها، با استفاده از فضاها ی مختلف شهرهای عراق، به‌ویژه بغداد، ابعاد فرهنگی متعدد این کشور و به‌نوعی تمدن دیرینه سرزمین بین‌النهرین را بازتاب می‌دهد.

۲.۳. بغداد به مثابه فضا و مکان

۱.۲.۳. بغداد شهر تمدن و فرهنگ

رمان «مطر علی بغداد» با تصویرسازی دقیق از بغداد و دیگر مناطق تاریخی عراق، نمونه‌ای روشن از نحوه شکل‌گیری فضاها ی انسانی و فرهنگی در ادبیات است. در این اثر، مکان‌ها و فضاها از محدوده فیزیکی و عینی فراتر رفته و در سطوح تجربه زیسته و نمادین، به‌فضاهایی معنادار تبدیل می‌شوند که هویت شهری، حافظه تاریخی و فرهنگ

اجتماعی عراق را بازنمایی می‌کنند. نورا راوی داستان، از همان ابتدای روایت، بر این موضوع تأکید می‌کند که بغداد مهد تمدن است: «حين جاء إليه ترشيجان للسفر أحدهما إلى السعودية والثاني إلى العراق، قررنا معاً بالتردد قبول العقد العراقي، على الرغم من أنه كان بنصف الأجر السعودي، حيث الحياة الطبيعية في بغداد الحضارة، مدینه ألف ليلة وليلة وهارون الرشيد وزبيدة والفارابي وحمورابي وأنكيدو وعشتار» (البدري، ۲۰۱۰: ۱۷)؛ او می‌گوید: وقتی دو پیشنهاد سفر به همسرم، یکی به عربستان سعودی و دیگری به عراق، داده شد، هر دو بدون هیچ تردیدی تصمیم گرفتیم قرارداد عراق را بپذیریم، هرچند که میزان دستمزد عراق، نصف دستمزد عربستان بود؛ چراکه زندگی در بغداد، شهر تمدن، شهر هزار و یک شب، هارون الرشید، زبیده، فارابی، حمورابی، انکیدو و عشتار، یک زندگی بی‌تکلف و بی‌آلایش است.

از منظر جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا، بغداد در این‌جا، صرفاً یک شهر فیزیکی نیست، بلکه فضایی تجربه‌شده و حامل حافظه تاریخی - تمدنی است که احساس تعلق و غرور فرهنگی را در شخصیت راوی برمی‌انگیزد. این فضا مطابق با الگوی ژوئل بونمزون در سه سطح قابل تحلیل است: در سطح فضای عینی، بغداد از رهگذر ذکر داستان هزار و یک شب و نام‌هایی چون هارون الرشید و همسرش زبیده خاتون، به عنوان شهری تاریخی با بقایای کالبدی تمدن عباسی بازنمایی می‌شود؛ در سطح فضای تجربه شده، راوی با شگفتی، احترام و حس تعلق، با گذشته تمدنی شهر پیوند برقرار می‌کند و در سطح فضای فرهنگی از طریق حضور چهره‌هایی چون هارون الرشید و زبیده خاتون که نمایندگان قدرت سیاسی - فرهنگی عصر عباسی‌اند، بغداد را به مثابه «شهر نهادهای تمدنی» بازنمایی می‌کند، و البته در کنار داستان هزار و یک شب و روایت‌های شهرزاد، بغداد را در قالب فضایی افسانه‌ای و زنده در حافظه جمعی به تصویر می‌کشد؛ و در واقع هم‌نشینی تاریخ واقعی با اسطوره و داستان، بغداد را به عنوان یک ژئوسمبول تمدنی معرفی می‌کند که هم خاستگاه نهادسازی سیاسی - فرهنگی است و هم سرچشمه تخیل، روایت و هویت فرهنگی پایدار.

اما روایت تنها به دوره عباسی محدود نمی‌شود، بلکه نورا با یادکرد حمورابی^۴، انکیدو و ایشتار^۵، بغداد را به عنوان وارث تمدن‌های کهن بین‌النهرین بازنمایی می‌کند و لایه‌های اسطوره‌ای عراق باستان را در هویت فضایی شهر ادغام می‌سازد. بدین‌سان بغداد به «مکان حافظه»^۶ ای تبدیل می‌شود که تاریخ چند هزارساله این سرزمین را از اسطوره تا دولت و فرهنگ اسلامی در خود فشرده کرده است.

همچنین راوی با ذکر نام فارابی فیلسوف ایرانی (با توجه به حضور او در مراکز علمی خلافت عباسی و تألیف آثارش به زبان عربی)، بغداد را در سطح عینی به عنوان کانون دانش و نهادهای علمی و در سطح نمادین به عنوان شهر خرد، تعامل تمدنی و تولید معرفت بازنمایی می‌کند. این پیوند میان فضا، تاریخ و تجربه انسانی سبب می‌شود بغداد در رمان نه صرفاً مکان وقوع رویدادها، بلکه هویتی فرهنگی و تمدنی داشته باشد که گذشته و حال را در یک تصویر فضایی واحد به هم متصل می‌سازد.

۲.۲.۳. خیابان‌های قدیمی بغداد؛ فضاهای کارکردی چند بعدی شهر

خیابان یکی از فضاهای بنیادین شهری است که تاریخی به قدمت شهرها دارد و سرنوشت آن همواره با فراز و فرودهای اجتماعی فراوانی همراه بوده است. در شهرهای باستانی مانند نینوا و بابل و همچنین در تمدن‌های یونان و روم، خیابان‌ها از نظر بهداشتی، کارکرد ارتباطی و جابه‌جایی کالا و عابران بسیار مورد توجه بوده‌اند، هرچند در کنار مسیرهای

اصلی، شبکه‌ای از کوچه‌های باریک نیز وجود داشته که غالباً به‌مراکز تجمع زباله و فضاهای آلوده تبدیل می‌شدند. خیابان‌ها همواره بستری برای صدا، ازدحام، گرد و غبار و بوهای گوناگون ناشی از فعالیت‌های انسانی بوده‌اند؛ وضعیتی که تا شهرهای مدرن، به ویژه در جوامع جهان سوم و اقلیم‌های گرم، ادامه یافته است.

علاوه بر کارکرد عبوری، خیابان بستری برای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های شهری بوده و حضور گروه‌های حاشیه‌ای مانند دست‌فروشان، نوازندگان دوره‌گرد، فال‌گیران، گدایان و کودکان خیابانی، آن را به فضایی اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرده است که تنوع طبقاتی، فرهنگی و زیستی جامعه را به‌طور عینی بازنمایی می‌کند. همچنین خیابان، محیط تجربه روزمره، تفریح و تعامل شهروندان است و از طریق مغازه‌ها، میدان‌ها، چهارراه‌ها، مساجد و کیوسک‌ها، هویتی فرهنگی و اجتماعی به شهر می‌بخشد و احساس‌های جمعی و تعلق شهری را در ذهن رهگذران شکل می‌دهد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۱۲-۳۱۴). همه این صحنه‌ها، یک شخصیت هویت فرهنگی به‌خیابان‌های شهر می‌بخشد که برای رهگذران تماشایی و احساس برانگیز هستند، به عبارت دیگر می‌توان گفت که خیابان‌ها به نوعی احساس‌های جمعی را در دل شهروندان پدید می‌آورد.

بر این اساس همین فضای مهم در این رمان به‌طرز معناداری حضور دارد؛ نورا راوی رمان به‌عنوان یک روزنامه‌نگار مصری که در بغداد اقامت دارد و به‌دلایل کاری و انجام امور روزمره، معمولاً در خیابان‌های اصلی بغداد از جمله خیابان الرشید و خیابان السعدون و خیابان ابونواس و المشجر رفت و آمد دارد، در جریان حوادث داستان، با نگاه یک روزنامه‌نگار ساختار فضایی این خیابان‌ها را بازتاب می‌دهد و در اولین قرار کاری خود با لطیف جرجس در دفتر جدید مجله، واقع در خیابان المشجر این خیابان را چنین توصیف می‌کند و می‌گوید: «كنت أعرف شارع السعدون جيداً. مضيت أسأل عن شارع المشجر حتى وجدته شارع فرعي كبير، يمتلئ بمحلات بيع الأجهزة الكهربائية والمكاتب و عيادات الأطباء والمحلات الخدمية تتجاور فيه العمارات الجديدة بطوابقها الأربعة والبيوت العتيقة للعائلات الأشورية» (البدري، ۲۰۱۰: ۳۲).

توصیف خیابان مشجر به عنوان یک خیابان فرعی بزرگ که در آن فروشگاه‌های لوازم برقی، دفاتر اداری، مطب‌های پزشکان و مغازه‌های خدماتی در کنار ساختمان‌های جدید چندطبقه و خانه‌های قدیمی خانواده‌های آشوری قرار گرفته‌اند، نمونه‌ای روشن از تبلور هم‌زمان فضاهای عینی، تجربه‌شده و فرهنگی - نمادین در چارچوب الگوی ژوئل بونمزون است. در سطح فضای عینی، این خیابان در قالب ساختار یک خیابان فرعی پر از مغازه، دفاتر کاری، مطب پزشکان و ساختمان‌های مسکونی نوساز چهار طبقه در کنار خانه‌های قدیمی، خودنمایی می‌کند. در سطح فضای زیسته این خیابان نه صرفاً مسیر عبور، بلکه فضایی قابل تجربه برای تعامل اجتماعی، رفع نیازهای روزمره شهروندان، مشاهده فعالیت و پویایی زندگی شهری است. حضور مغازه‌ها، مطب‌ها و دفاتر کاری، ریتمی پیوسته از رفت‌وآمد و کنش انسانی می‌آفریند که فضا را به مکانی زنده و کاری بدل می‌سازد؛ مکانی که شهروندان در آن نه تنها حرکت می‌کنند، بلکه زندگی را با تمام وجود احساس می‌کنند. همچنین همجواری ساختمان‌های جدید با خانه‌های قدیمی، با پیوند دادن گذشته و حال، نوعی حس تعلق را در خوانندگان ایجاد می‌کند.

اما در سطح فرهنگی و نمادین، هم‌جواری ساختمان‌های مدرن با خانه‌های قدیمی آشوریان بازتابی از تداوم تاریخی و تنوع فرهنگی بغداد است؛ فضایی که در آن گذشته اقلیت‌های دینی و قومی در کنار تحولات شهری معاصر به‌طور هم‌زمان حضور دارد. این هم‌نشینی فضایی، خیابان مشجر را به مکانی حافظه‌مند بدل می‌کند که تاریخ همزیستی فرهنگی

در کالبد آن رسوب یافته است.

به علاوه راوی داستان، زمانی که در دفتر مجله با حلمی امین درباره فعالیت‌های کاری گفتگومی‌کند، حلمی امین به او می‌گوید در پژوهش‌های مربوط به زندگی اجتماعی و جوانان با من کار خواهی‌کرد و او نیز با خوشحالی و خوش‌بینی از دفتر کار خارج می‌شود و در چند خیابان مهم بغداد قدم می‌زند و تصویری از فضای خیابان بتاوین، خیابان موازی خیابان سعدون به خواننده عرضه می‌دارد: «هبطت درجات السلم متفائلة، قدرت أن الشارع الموازی لشارع السعدون سيكون شارع البتاوین، أعرف هذه المنطقة جيداً. فيها عیادات الأطباء الذين تردّدنا علیهم فی العام الماضي، لا تنقطع الحركة لیلاً أو نهاراً، فنادق شعبية رخيصة علی جانبي الشارع الذي يتوسطه سوق الخضار والفاكهة، مطاعم شعبية ومقاه. حول كل منعطف يقف أحد الرجال یشوی تكّة فوق عربة مجهزة للشواء، يتجمع حوله العمال فی الصباح الباكر. تجلس بعض الفلاحات فوق الرصيف، یعن القشدة بجوار عربات الشلغم والدبس، تذكرت شوارع شبرا والسيدة زينب، الحياة الشعبية واحدة.» (البدري، ۲۰۱۰: ۳۴)

همان‌طور که نورا خیابان بتاوین را توصیف می‌کند، در این خیابان علاوه بر بازارهای میوه و تره‌بار، رستوران‌های عامه‌پسند و قهوه‌خانه‌های متعدد و مطب پزشکان و هتل‌های ارزان‌قیمت قرار دارند و در واقع فضای این خیابان با چرخ‌دستی‌هایی که خاص تهیه چنجه کبابی هستند و چرخ‌دستی‌هایی که روی آن‌ها، لبو به همراه شیرۀ خرما می‌فروشند و زنانی که روی پیاده‌رو می‌نشینند تا سرشیرهای خود را به فروش برسانند، فرهنگ عامۀ مردم را در این منطقه بازتاب می‌دهد و نورا یا به عبارتی بدری را به یاد خیابان‌های شبرا و سیده زینب در قاهره می‌اندازد.

شایان ذکر است که خیابان بتاوین در مرکز بغداد، در اواسط قرن بیستم، یکی از محله‌های برجسته شهر با باشکوه‌ترین ساختمان‌های مسکونی بود که خانواده‌های یهودی، مسیحی و مسلمان در آن سکونت داشتند و نشانه‌ای از تنوع فرهنگی بغداد به‌شمار می‌آمد. پس از آوارگی اجباری یهودیان در دهۀ ۱۹۵۰ و تغییرات سیاسی، جنگ‌ها و مشکلات اقتصادی در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، این محله به تدریج از رونق افتاد و به منطقه‌ای فرسوده با مشکلات اجتماعی مانند فقر، بیکاری و فروش مواد مخدر تبدیل شد (فیاض، ۲۰۲۵: ۱).

اما از نگاه بدری یا همان راوی داستان، خیابان بتاوین در وهله نخست در سطح عینی یا ساختاری به عنوان فضایی فعال اقتصادی و خدماتی بازنمایی می‌شود؛ حضور مطب پزشکان، هتل‌های ارزان‌قیمت، بازار میوه و تره‌بار، رستوران‌های محلی و قهوه‌خانه‌ها، این خیابان را به یکی از گره‌های زندۀ حیات شهری بغداد تبدیل می‌کند که نیازهای روزمرۀ اقشار مختلف جامعه را پاسخ می‌دهد.

در سطح زیسته، خیابان بتاوین به عنوان عرصۀ تجربه روزمرۀ مردم خودنمایی می‌کند؛ جایی که بوی کباب، صدای فروشندگان، ازدحام کارگران صبحگاهی، حضور زنان روستایی بر روی پیاده‌روها و حرکت بی‌وقفۀ شهروندان، فضای شهری را به مکانی زنده، ملموس و سرشار از حیات اجتماعی تبدیل می‌کند. درواقع از منظر مطالعات جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا و بون‌مزون، بتاوین مکانی است که فضای تجربه‌شده و عاطفی آن، به خوبی بازنمایی می‌شود. رستوران‌های محلی، زنان کشاورز دست‌فروش و چرخ‌دستی‌های چنجه‌کباب و لبوفروشی، در کنار تجمع صبحگاهی کارگران، همه و همه فضای زیسته زندگی قشر کشاورز و کارگر و مردمان غیر مرفه را بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر همانندسازی آن با خیابان شبرا و سیده زینب در قاهره، در درون خواننده نوعی احساس آشنایی، تعلق و هم‌سرنوشتی اجتماعی می‌آفریند. این خیابان نه فقط دیده می‌شود، بلکه شنیده، بوئیده و زیسته می‌شود؛ و دقیقاً از همین رهگذر به مکانی

معنادار در حافظهٔ راوی و نیز خوانندگان تبدیل می‌گردد.

در سطح فضای فرهنگی و نمادین، راوی از طریق ترسیم فضای مردمی خیابان بتاوین، از جمله رستوران‌های محلی و هتل‌های ارزان‌قیمت، حضور زنان کشاورز برای فروش سرشیر محلی، چرخ دستی‌های کباب چنجه و لبو فروشی، فرهنگ عامهٔ بغداد را بازتاب می‌دهد. در ضمن یادآوری شباهت آن به خیابان شیرا و سیده زینب در قاهره نیز نشان می‌دهد که این خیابان‌های مردمی، بخشی از سنت گستردهٔ شهری و هویت فرهنگی در بغداد و پایتخت‌های تمدنی جهان عرب هستند. البته بدری در توصیف این خیابان، آن را در حد بسیار جزئی به عنوان «مکان حافظه» فعال کرده است، در صورتی که می‌توانست از رهگذر اشاره به آثار به جای مانده از خانه‌های قدیمی یهودیان و مسیحیان در این خیابان، به نوعی مسئلهٔ تکررگرایی دینی- فرهنگی را در گذشتهٔ این مکان به شکل پررنگی بازتاب دهد.

در ادامه راوی، طی یادآوری خاطرات خود از بغداد، فضای فرهنگی خیابان السعدون و الرشید را نیز به تصویر می‌کشد: «اصطحبني حلمي بانتظام صباح كل ثلاثاء طوال خمس سنوات إلى مكاتب شارعي السعدون والرشيد، نستعرض الكتب الجديدة، ونشتري ما نحتاجه منها، أمّدي بكتب سلامة موسى، وطبعاً كارل ماركس، ولينين، بالإضافة إلى أعمال همينجواي وسومرست موم. اشترينا لـ "جاك لندن" العقب الحديدية، وعرفني علي شتاينبك وأهداني عناقيد الغضب..» (البدری، ۲۰۱۰: ۳۸-۳۷) همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم راوی این دو خیابان را خیابان‌هایی توصیف می‌کند که در آن‌ها کتاب‌فروشی‌هایی وجود دارند که در آن‌ها می‌توان کتاب‌های جدید انتشار را پیدا کرد.

خیابان الرشید یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین خیابان‌های بغداد است که هویت این شهر را با کوله‌باری از خاطرات صد ساله، بازتاب می‌دهد. البته این خیابان در دوران عثمانی به نام خلیل پاشا (حاکم عثمانی بغداد) خوانده می‌شد، ولی بعدها با الهام گرفتن از نام اولین خلیفهٔ عباسی یعنی هارون الرشید، الرشید نام‌گذاری شد؛ زیرا دوران هارون الرشید دوران طلایی بغداد را در زمان خلافت عباسی به تصویر می‌کشد. (بغدادی، ۲۰۰۰: صص ۲۲۲-۲۰۹)

خیابان‌های السعدون و الرشید در روایت البدری، نه صرفاً مسیرهای عبور شهری، بلکه فضاهایی چندلایه‌اند که در سطح فضای عینی، فضای زیسته و فضای فرهنگی - نمادین قابل تحلیل‌اند. در سطح نخست، یعنی فضای مادی، در این جا، خیابان به مثابهٔ فضای عینی از طریق حضور کتاب‌فروشی‌های متعدد و عرضهٔ کتاب‌های نویسندگان عرب مانند سلامه موسی و کتاب‌های برخی از اندیشمندان و نویسندگان غربی همچون ماركس، لينين، همينگوي، سامرست موم خودنمایی می‌کند.

در سطح دوم، یعنی فضای زیسته و احساس شده، خیابان‌ها از خلال تجربهٔ تکرارشونده راوی معنا می‌یابند. همراهی منظم با حلمی امین برای خرید کتاب، مواجهه با اندیشه‌های نو و لذت کشف آثار فکری و ادبی، این فضاها را به بخشی از زندگی روزمره و جهان عاطفی راوی پیوند می‌زند؛ لذا خیابان دیگر صرفاً یک ساختار فیزیکی نیست، بلکه مکانی است آمیخته با رضایتمندی و حس تعلق. از سوی دیگر تجربهٔ بدنمند حضور در این فضا - حرکت، مکث، تماشا و تعامل - خیابان را به مکانی احساس شده و زیسته بدل می‌سازد.

در سطح سوم، یعنی فضای فرهنگی و نمادین، خیابان السعدون و الرشید به مثابهٔ نمادی از هویت تاریخی بغداد ظاهر می‌شود. تمرکز راوی بر فضای فرهنگی و گردش اندیشه‌های فکری در این محور شهری، مکان را به مثابهٔ نماد روشنفکری، آگاهی اجتماعی و پویایی فرهنگی بازتاب می‌دهد.

این خیابان‌ها نمونه روشن تبدیل «فضا» به «مکان» هستند؛ زیرا از خلال تجربهٔ زیسته، تکرار حضور و پیوندهای

عاطفی، به محیط‌هایی معنادار و دوست‌داشتنی بدل می‌شوند. احساس رضایت راوی هنگام قدم زدن در این خیابان‌ها نشان می‌دهد که این فضاها برای او تنها بستر فعالیت نیستند، بلکه منبع امنیت روانی، هویت فکری و دلبستگی مکانی‌اند. راوی در بخش دیگری از رمان، زمانی که به بازگشت خود از مصر به عراق و شهر بغداد اشاره می‌کند، تغییراتی را که در بغداد حاصل شده است، توصیف می‌کند: «هذه بغداد التي عشتُ فيها أجملَ سنوات العمر. جسورٌ لم أركبها من قبل وبواباتٌ شاهقةُ الارتفاعِ لحيٍّ جديدٍ في قلب المدينة. كنت قد شاهدتُ حصارَه بأسوارِ الصفيحِ ونسفَه بالكامل، ثم إعادة إعمارَه وتركت بغدادَ دون أن يكتمل. بغداد جديدةٌ تنبثق، تحلّ فيها العمارات محلّ البيوت الصغيرة في حيّ الصالحية العريق.. عبرت دجلة ومبنى اتحاد الإذاعة والتلفزيون، وانطلقت بموازاة شارع أبي نواس. تذكّرت السمك المسكوف المشوى على صهد نار الحطب، ومطاعم النهر الشهيرة، وليالي الصيف، وفندق بغداد. الفندق الراقي الوحيد في العاصمة حتى غادرتها عام ١٩٨٠.. ظهر فندق المنصور شامخاً عن بعد. انطلقت السيارات فجأة إلى بناء لم أدخله من قبل: فندق الرشيد. فخامة رخامية بيضاء، محسوبة، أبواب حرارية. قال المرافق وهو يفتح باب السيارة: أكثر فنادق العالم تقدماً تكنولوجياً، أتماتيكي بالكامل. مفخرة بغداد.» (البدري، ٢٠١٠: ١٥٢)

راوی در این توصیف، دگرگونی‌های فضایی، زیستی و فرهنگی شهر بغداد را پس از بازگشت دوباره خود به عراق به تصویر می‌کشد. در این بخش از رمان، بغداد مدرن به صورت یک فضای چندلایه بازنمایی می‌شود که فضاهای عینی، فضاهای زیسته و معانی فرهنگی آن همزمان قابل مشاهده است. از نظر فضای عینی، پل‌ها و محله‌های جدید خودنمایی کرده و ساختمان‌های بلند جای خانه‌های کوچک محلات قدیمی مانند محله صالحیه را گرفته‌اند و هتل‌های شاخصی مانند المنصور و الرشید با معماری مدرن و شکوه خاص خود، عناصر برجسته شهری را شکل می‌دهند؛ هتل الرشید با مرمر سفید و امکانات اتوماتیک خود به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین هتل‌های جهان معرفی می‌شود. اما در سطح فضای زیسته، دیدن هتل‌های بلندمرتبه از دور و حضور در فضایی مدرن، حس رفاه، افتخار و غرور را منتقل می‌کند و تجربه شهر مدرن را شخصی و ملموس می‌سازد. در سطح فضای فرهنگی - نمادین، ساخت و ساز پل‌ها و محله‌های جدید و هتل‌های مدرن، همجواری خانه‌های قدیمی و ساختمان‌های بلند، از یک سو مکان حافظه را فعال می‌کند و از سوی دیگر حضور نمادهای سنت و مدرنیته را همزمان بازتاب می‌دهد.

در این میان راوی از خیابان ابو نواس نیز صحبت می‌کند و در سطح فضای عینی از رهگذر یادآوری رستوران‌های مشهور کنار رودخانه دجله که در آن واقع‌اند، آن را به عنوان یک مکان واقعی به نمایش می‌گذارد، هرچند جزئیات دیگری از آن عرضه نمی‌دارد. در سطح فضای زیسته، یادآوری شب‌های تابستانی خاطره‌ساز این خیابان در کنار رود، ماهی‌های کبابی مسکوف^۷ روی زغال‌های برافروخته، خیابان ابونواس را در قالب فضایی سرشار از خاطره جمعی، لذت حسی و تعلق عاطفی مردم تصویر می‌کند، و به این شکل این خیابان از یک فضا به یک مکان دوست‌داشتنی و عاطفی بدل می‌شود. در سطح فرهنگی و نمادین، خیابان ابونواس که نام آن، از شاعر مشهور عباسی ابونواس، برگرفته شده، بغداد را به نمادی از میراث فرهنگی، ادبی و تاریخی تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، قرار داشتن این خیابان در کنار رود دجله و حضور ماهی کبابی مسکوف در این مکان، به عنوان نمادی از فرهنگ غذایی بغداد با ریشه‌های تمدنی کهن، نشان‌دهنده پیوند میان تاریخ، طبیعت رودخانه‌ای و سبک زندگی مردم است.

۳.۲.۳. بازارها و قهوه‌خانه‌های بغداد؛ فضای اقتصادی - فرهنگی

در بغداد از دیر زمان بازارهای بسیار زیادی وجود داشته است. در واقع بازارهای قدیمی بغداد دارای اهمیت تجاری و تاریخی هستند و به دوران خلافت عباسیان و دوره عثمانی برمی‌گردند و به عنوان نمادهای تمدنی و فرهنگی، تاریخ کهن شهر بغداد و نقش آن را به عنوان مرکز تجاری و اجتماعی بازتاب می‌دهند. این بازارها از یک سو به عنوان یک مکان تجاری در جهت فروش کالاهای مختلف، در یک شهر وسیع فعالیت می‌کنند و از سوی دیگر از طریق عرضه هنرهای دستی، هویت فرهنگی بغداد را به نمایش می‌گذارند.

به علاوه بغداد اولین شهری به شمار می‌آید که در ابتدای حکومت عثمانیان با قهوه‌خانه‌ها آشنا می‌گردد. در ابتدای قرن بیستم، قهوه‌خانه‌ها در بغداد به عنوان مکان‌هایی برای ارتباطات اجتماعی و تبادل اخبار شکل گرفتند. این قهوه‌خانه‌ها با نام شخصیت‌های برجسته عراق شناخته می‌شدند، اما این نام‌گذاری‌ها حساسیت خاصی ایجاد نمی‌کرد. در محله‌های پایین شهر، قهوه‌خانه‌ها به تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می‌کردند. با گذشت زمان، این مکان‌ها به انجمن‌های عمومی تبدیل شدند که افراد علاقه‌مند به فرهنگ و ادبیات در آن‌ها گرد هم می‌آمدند. این تغییر کارکرد، قهوه‌خانه‌ها را به فضایی برای گفت‌وگوهای جدی درباره فرهنگ و نوآوری تبدیل کرد. (جبیر، ۲۰۱۳: ۷۴). البته گرچه برخی قهوه‌خانه‌ها در گذر روزگار، از میان رفته‌اند، ولی هنوز هم در عمق حافظه بغدادی‌ها جای دارند. (خالد، ۲۰۱۳: ۲۶۳)

بر این اساس، راوی رمان مطر علی بغداد نیز در طول رمان در قالب مرور خاطرات خود در عراق و به ویژه بغداد، از بازارهای سنتی و بازارهای مدرن بغداد تصویرهای دلنشینی ارائه می‌کند و به برخی از قهوه‌خانه‌ها اشاره‌ای دارد؛ به عنوان مثال وی در بخشی از رمان خیابان‌های فرعی و منشعب از خیابان الرشید را توصیف می‌کند و برخی از مهم‌ترین بازارهای سنتی آن‌ها را نام می‌برد: «الشارع الرئيس يمتد حتى الشورجة وهو سوقٌ عربيّةٌ مكتظةٌ بالتوابل، تستطيعون شراء حَبهان يسمونه هنا هيل. ويتفرّع منه شارعُ النهر موازياً لدجلة؛ حيث سوقُ الملابسِ العصريّة، حتى يصلَ إلى سوقِ الذهب... الشوارعُ المحيطةُ فيها أسواقٌ متعدّدة: سوقُ الصّفايرِ الذي يبيعُ الأدويةَ النّحاسيّة، والأكلمة الصوفيّة ويُسبّه خان الخليلي، ثم أسواقٌ أخرى متفرّعةٌ من المكان؛ الصابونجيّة، والعبخانة، وهي سوقٌ للمنجدين والبزازين، وسوقٌ للطيور يبيعون فيه أقفاصَ الحمام ..، وطيور الزينة، والأرانب...» (البدری، ۲۰۱۰: ۱۵۹)

در این جا شایسته است که بر اهمیت خیابان الرشید در بغداد تأکیدی داشته باشیم؛ چراکه این خیابان پر است از مساجد قدیمی از جمله مسجد جامع حیدرخانه که در اواخر عصر عباسی بنا شده و در عصر عثمانی توسط داود پاشا سال ۱۸۹۱م تجدید بنا شده است. به علاوه این خیابان مرکز بازارهای قدیمی و تاریخی شهر بغداد است که یکی از مشهورترین آن‌ها بازار شورجه است که نام قدیمی‌اش بازار عطّارین است و تاریخ تأسیسش به پایان عصر عباسی باز- می‌گردد و در زمان ناظم‌پاشا در سال ۱۹۱۰م توسعه می‌یابد. این بازار، اولین بازار عمده فروشی بغداد است که در یک طرف آن ادویه‌جات، مواد عطاری، انواع روغن‌ها، شمع، و در یک سمت دیگر آن چای، شکر و صابون (در بازار صابونجیه) و در سمت دیگرش برنج، گندم و سایر حبوبات برای فروش عرضه می‌شوند؛ در واقع این بازار، زندگی روزمره بغدادی از فرهنگ آشپزی گرفته تا آیین‌های دینی و اجتماعی را بازتاب می‌دهد. اما بازار مهم دیگر بازار صفاير یا صفّارین است که خاص مسگرانی است که مغازه‌هایشان مملو از قابلمه‌ها، بشقاب‌ها و پارچ‌های مسی است. بازار دیگر بازار طلاست که در گذشته به سوق الصاغة یعنی بازار طلاسازان مشهور بوده است و فروشنده‌های این بازار را

یهودیان، مسلمانان، مسیحیان و نیز صابئه تشکیل می‌دهند. (الشیبی، ۱۹۹۹: ۵۸-۵۶ و الکیسی، ۱۹۷۹: ۱۰۶)

البته در میان این بازارها، بازار مسگرها و بازار شورجه از لحاظ تاریخی و فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار هستند. (الکیسی، ۱۹۷۹: ۱۷۲) بازار مسگرها یکی از برجسته‌ترین اماکن عرضه صنایع دستی مسی در دوره عباسی بوده و صدای چکش‌کاری‌های آن تا دهه نود میلادی در کوچه‌های تنگ آن طنین‌انداز بوده است. شایان ذکر است ریتم چکش‌کاری‌های مسگران به‌خلیل بن‌احمد فراهیدی الهام داد تا اوزان شعر عربی را وضع کند و باعث گردید که این بازار را به‌خلاقیت ادبی پیونددهد. (همان: ۱۷۴)

اما حال باید دید که هاله البدری به‌عنوان یک روزنامه نگار مصری این فضاهای اقتصادی را به‌چه شکلی تصویر می‌کند؟ در سطح نخست یعنی فضای عینی - ساختاری، بازارهای سنتی بغداد همچون شورجه، بازار طلا، بازار مسگران، بازار صابون، و بازار پرندگان به‌مثابه ساختارهای فضایی سازمان‌یافته‌ای ظاهر می‌شوند که شبکه‌ای از تولید، مبادله و مصرف را در قلب شهر شکل می‌دهند. در این سطح این بازارها به‌مثابه شبکه به‌هم پیوسته‌ای در امتداد خیابان الرشید و کوچه‌ها و گذرهای فرعی آن، در قالب فضاهای عینی و فیزیکی خودنمایی می‌کنند و به‌شکل فضاهای فشرده و پویایی برای تعاملات اقتصادی تصویر می‌شوند.

از سوی دیگر در سطح فضای زیسته و احساس‌شده، هرچند راوی وارد جزئیات روایی کنش‌های روزمره نمی‌شود، اما با ذکر برخی از کالاهای بازار شورجه مثل ادویه‌ها و هل، لایه‌ای از فضای زیسته و حس مکان (از طریق بوی ادویه‌ها و هل) را به صورت غیر مستقیم به خواننده منتقل می‌کند. به علاوه سوق الصفافیر به عنوان محل عرضه ظروف مسی، همراه با حضور گلیم‌های پشمی، فضای بازار را نه صرفاً به‌مثابه گذرگاهی تجاری، بلکه به عنوان محیطی سرشار از جلوه‌های مادی، رنگ‌ها و صنایع سنتی بازنمایی می‌کند. افزون بر این، همانندسازی بازار مسگران با بازار خان‌الخلیلی قاهره، پیوندی میان فضای زیسته بازار و خاطره نویسنده از یک بازار تاریخی (به‌قدمت ۶ قرن) در مصر برقراری می‌سازد که در واقع مکان عرضه انواع صنایع دستی مصر مانند ظروف مسی و برنجی، و هنرهایی چون خاتم‌کاری، نساجی و چرم‌دوزی است و البته همین مقایسه سبب می‌شود خواننده این بازار را نه در یک فضای محدود، بلکه در شبکه‌ای از فضاهای تاریخی مشابه درک کند؛ بدین‌سان، بازار مسگران از سطح فضای صرفاً عینی فراتر رفته و به‌مکانی نیمه‌زیسته تبدیل می‌شود که تجربه حسی را به‌طور فشرده در خود حمل می‌کند. شایان ذکر است که بدری در ادامه از عبخانه به‌عنوان بازار لحاف‌دوزان و پارچه‌فروشان نام می‌برد، در صورتی که این مکان بازار نبوده و نیست، بلکه آن-گونه که شبیبی می‌گوید: در زمان مدحت‌پاشا کارگاه مدرنی به نام عبخانه برای تهیه پارچه‌های مورد نیاز برای لباس فرم سربازان راه‌اندازی می‌شود و بعدها در ابتدای قرن بیستم سازمان برق بغداد در این مکان مستقر می‌گردد؛ بدین ترتیب راوی در این‌جا، حتی در بازتاب سطح فضای عینی عبخانه ناکام مانده است. (الشیبی، ۱۹۹۱: ۲۳)

در سطح سوم، یعنی فضای فرهنگی و نمادین، بازار شورجه با ادویه‌ها و هل و مواد معطرش، به‌عنوان نماد فرهنگ غذایی بغداد و استمرار شیوه‌های زیست سنتی در بستر شهر خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر، اشاره به بازار مسگران و فروش صنایع دستی مسی و نیز گلیم‌های پشمی در آن، این بازار را به‌مثابه مکان عرضه مهارت‌ها و هنرهای دستی مردمان عراق و نیز مکان حافظه بازتاب می‌دهد.

در ضمن البدری در پایان این قسمت بازار پرندگان را نام می‌برد و در سطح فضای زیسته، عرضه قفس‌های کبوتران، پرندگان زینتی و خرگوش برای فروش، به‌نوعی یک فضای حسی غیر مستقیمی برای خوانندگان می‌آفریند؛ به نحوی که

می‌توانند صداها، رنگ‌ها و جنب و جوش و شلوغی این بازار را در ذهن خود تداعی کنند و آن را به‌مثابه مکانی زیسته درک نمایند. در ضمن بازار پرندگان در سطح فرهنگی و نمادین، بازاری است حامل سنت فرهنگی دیرینه پرورش و نگهداری خانگی کبوتران و پرندگان زینتی و خرگوش‌ها. (همان: ۶۷-۶۶) همچنین این بازار نمادی از استمرار یک نوع رفتار فرهنگی-اجتماعی در بغداد است که به‌نوعی هویت شهری را شکل می‌دهد.

همچنین راوی در حاشیه همان کنفرانس برگزار شده در بغداد، زمانی که به همراه زنان مشارکت‌کننده در کنفرانس برای خرید به بازار می‌رود، برخی از بازارهای مدرن بغداد را از جمله السوق الحره و اورزدی‌باک را به آنان معرفی می‌کند و می‌گوید: اورزدی باک بزرگ‌ترین فروشگاه بغداد است و در پیاده‌روی مقابل آن قهوه‌خانه مربعه واقع است: «هذه هي السوق الحرّة، ثم محل الأجهزة الدقيقة، وبعده أكبر محلات بغداد الأورزدی‌باک، وعلى الرصيف المقابل مقهى المربعة». (البدري، ۲۰۱۰: ۱۵۸)

قابل ذکر است که «اورزدی‌باک» یکی از فروشگاه‌های تجاری مدرن عراق بوده که در دهه پنجاه به‌سبک فرانسوی ساخته شده است و کالاهای وارداتی و داخلی در آن عرضه می‌شد (الحسینی، ۲۰۱۳: ۱۱) به‌علاوه قهوه‌خانه مربعه که نورا از آن نام می‌برد، یکی از قهوه‌خانه‌های شیک و با کلاس بغداد است که در نزدیکی فروشگاه اورزدی‌باک واقع بوده است و البته به قهوه‌خانه البرازیلیه معروف بود. (شفیق، ۲۰۱۳: ۲۳۸) و در واقع پاتوق دانشجویان، طبقه روشنفکر و ادیبان و شاعران هم چون بلند الحیدری، عبد الوهاب البیاتی، غائب طعمه فرمان، و غیره بوده و صاحب آن به‌جای چای، قهوه ساده، قهوه برزیلی و نسکافه برای مشتریان سرو می‌کرده است.

نورا در بخش دیگری از رمان در یک بعد از ظهر بارانی فضای خیابان ابو نواس را توصیف می‌کند: «انعطفت السيارة نحو أبي نواس. لم أجد الأنوار الصفراء والحمراء والزرقاء التي كانت تلعلع على واجهة البارات والمطاعم [المقاهي] التي تحمل أسماء الألوان... مطعم الجندول هذا مطعم هندي أتذكر. مقهى السدير ملتقى لاعبو الشطرنج. تسرب ضوء خافت من إحداها. قرأت مطعم أم الجرة. قلت للسائق: توقف هنا». (البدري، ۲۰۱۰: ۳۳۰)

به‌نظر می‌رسد که نویسنده در این قسمت ظاهراً دچار اشتباه شده است؛ چراکه از رستوران‌هایی سخن به میان می‌آورد که نامشان برگرفته از نام رنگ نورپردازی‌های فضای بیرونی آن‌هاست، در صورتی که این‌ها رستوران نیستند، بلکه قهوه‌خانه هستند. درواقع در خیابان ابونواس قهوه‌خانه‌ها، رستوران‌ها و کازینوهای متنوعی وجود دارد که از جمله این قهوه‌خانه‌ها، می‌توان از سه قهوه‌خانه به نام البیضاء و الخضراء والحمراء -نام این قهوه‌خانه‌ها برگرفته از سه رنگ سفید، سبز و قرمز است- نام برد که توسط شهرداری بغداد در کنار هم در این خیابان در اواسط دهه هفتاد، راه‌اندازی می‌شوند. این قهوه‌خانه‌ها جوانان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و شاعران را گرد هم می‌آورد و البته در این میان قهوه‌خانه البیضاء توسط محمد القیسی هنرپیشه مشهور عراقی اداره می‌شد. قهوه‌خانه‌های قدیمی بغداد که برخی از آن‌ها به قرن نوزدهم برمی‌گردند، به‌عنوان پایگاه‌های مناقشات سیاسی، اجتماعی و ادبی عمل کرده‌اند. در دهه بیست میلادی، تعداد این قهوه‌خانه‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافت و بیشتر آن‌ها در خیابان‌های اصلی و بازارهای سنتی قرار داشتند، به‌ویژه خیابان الرشید که قهوه‌خانه‌های معروفی مانند الزهاوی و الشابتدر را در خود جای داده است. (میرزا محمود، ۲۰۱۳) از سوی دیگر رشید ذوادی درباره قهوه‌خانه‌های بغداد می‌گوید: از دهه چهل هر گروهی از مردم، قهوه‌خانه خاص خود را داشتند، از تاجران و ادیبان گرفته تا صنعتگران و بناها. (ذوادی، ۱۹۹۸: ۱۸۰-۱۷۹)

البته با تمام این اوصاف، این قهوه‌خانه‌ها از آن‌جای که فضایی کاملاً مردانه دارند، زنان در چنین مکانی تقریباً غایب‌اند.

البدری در طی روایت حوادث داستان، به غیر از ذکر نام چند قهوه‌خانه، هیچ توصیفی از فضای داخلی این قهوه‌خانه‌ها به خواننده ارائه نمی‌دهد، در صورتی که می‌توانست به عنوان یک روزنامه‌نگار وارد عالم قهوه‌خانه‌های بغداد شود و فضای اجتماعی و فرهنگی آن را بازتاب دهد؛ قهوه‌خانه‌هایی که هاشم شفیق درباره فضای آن‌ها می‌گوید: «عالم قهوه‌خانه عالم خاصی است که سنت‌ها و رنگ و بو و خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد، در واقع طعم و بوی چای در هر قهوه‌خانه‌ای نسبت به قهوه‌خانه دیگر متفاوت است. در این مکان زغال برافروخته، قوری‌های سفالی با زیبایی نعلبکی‌های چینی در کنار سماورهای داغستانی و قزاقستانی و سمرقندی و استکان‌های شفاف کوچک ترکی و عراقی، هر بیننده‌ای را مسحور خود می‌کند. در واقع عالم رنگانگی است تشکیل یافته از حکایت‌ها و داستان‌ها و روایت‌هایی که توسط مشتریان قهوه‌خانه‌ها تعریف می‌شوند.» به علاوه مکانی است برای تلاقی سلیقه‌های متفاوت و شادمانی مداوم و پرداختن به بازی‌های دستی مانند: دومینو، تخته‌نرد و شطرنج.. (شفیق، ۲۰۱۴: ۳۶)

در واقع نویسنده به جهت عدم حضورش در فضای مردانه این قهوه‌خانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها را در ذیل فضای خیابان، بازارهای سنتی و فروشگاه‌های مدرن اورزدی‌باک، ذکر می‌کند و از این رهگذر در سطح نخست یعنی فضای عینی - ساختاری، شبکه‌ای از فضاهایی را پدید می‌آورد که در آن سنت و مدرنیته به صورت هم‌زمان همزیستی دارند. استقرار قهوه‌خانه‌هایی چون «مربعه» در مقابل این مراکز تجاری، بیانگر پیوند فضاهای مصرف با فضاهای تعامل اجتماعی است؛ جایی که حرکت، خرید و مکث شهری در کنار یکدیگر سامان می‌یابد. اما در سطح دوم، یعنی فضای زیسته و تجربه‌شده، این مکان‌ها به مثابه عرصه‌های زندگی روزمره و تجربه جمعی خودنمایی می‌کنند، درنگ نوراً بر قهوه‌خانه‌ها، بازارها و یادآوری فضای نورپردازی بیرونی قهوه‌خانه‌ها و فعالیت‌های در حال جریان خیابان ابو نواس، نشان می‌دهد که فضا تنها یک بستر فیزیکی نیست، بلکه از طریق نگاه‌ها، احساس‌ها، خاطره‌ها و کنش‌های اجتماعی معنا می‌یابد و از منظر حس مکان، آکنده از تجربه‌های عاطفی و حسی است. نورهای رنگی قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌های خیابان ابو نواس از یک سو، و تداعی بوی قهوه و ماهی کبابی (مسکوف)، صدای بازی‌ها و روایت‌ها برای خوانندگان از سوی دیگر، همگی مکان را به تجربه‌ای ملموس و احساسی تبدیل می‌کنند.

اما در سطح سوم، فضای فرهنگی و نمادین، قهوه‌خانه‌ها و بازارهای قدیمی به مثابه عناصر هویت‌ساز بغداد جلوه‌گر می‌شوند. از سوی دیگر اورزدی‌باک نماد مدرنیته شهری و دگرگونی سبک زندگی است، در حالی که قهوه‌خانه - قهوه‌خانه سدید - به حافظه فرهنگی - اجتماعی شهر پیوند می‌خورد و نه فقط به عنوان مکان نوشیدن چای یا قهوه تصویر می‌شود، بلکه به مثابه مکانی برای تفریح و گردهمایی شطرنج‌بازها خودنمایی می‌کند و بدین‌سان به نمادی فرهنگی - تمدنی بدل می‌شود؛ چرا که در گذشته، این بازی سرگرم‌کننده و فکری، خاص پادشاهان و بزرگان قوم بوده است و به تدریج با تشویق خلفای عباسی در میان مردمان بغداد گسترش یافت و بدین ترتیب بغدادی‌ها در این بازی مهارت یافتند و بعدها آن را به غرب انتقال دادند. (الشیبی، ۱۹۹۱: ۴۵-۴۴)

در نهایت باید گفت که «رمان مطر علی بغداد»، از منظر جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا و رویکرد ژوئل بونمزون، توانسته است فضاهای شهری بغداد را در سه سطح: فضای عینی، فضای زیسته و فضای فرهنگی - نمادین بازتاب دهد و در حد اطلاعات و مشاهدات راوی یا نویسنده، آن‌ها را به عناصر فعال روایت بدل کند.

نتیجه گیری

پس از مطالعه نحوه بازنمایی فضای شهری بغداد در رمان «مطر علی بغداد» بر مبنای جغرافیای فرهنگی انسان گرا و رویکرد ژوئل بونمزون، و بر اساس پرسش های پژوهش، نتایج زیر حاصل شد:

هاله البدری در این رمان، بغداد را نه صرفاً به عنوان فضایی جغرافیایی، بلکه به مثابه شبکه ای چندلایه از فضاهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین بازنمایی می کند. وی در سطح کلان، بغداد را به عنوان «شهر تمدن و فرهنگ» تصویر می کند؛ در واقع گذشته تمدنی، شکوه دوران عباسی و جایگاه فرهنگی آن به گونه ای روایت می شود که شهر خود به ژئوسمبولی تمدنی - فرهنگی بدل می گردد. گرچه راوی در ادامه رمان، در هنگام توصیف بغداد مدرن، بعد از بازگشت دوباره خود به بغداد، آن را به مثابه شهری به تصویر می کشد که نمادهای سنت و مدرنیته را در خود گرد هم آورده است. در سطح فضای خیابان ها، فرآیند مکان مندی به صورت های مختلفی شکل می گیرد. خیابان الرشید از طریق پیوند با کتاب فروشی ها و بازارهای قدیمی و تاریخی اش، به فضایی زیسته و سپس فضای فرهنگی - نمادین ارتقا می یابد؛ خیابان السعدون فقط به واسطه تمرکز راوی بر کتاب فروشی هایش، به مثابه پهنه ای فرهنگی برای گردش اندیشه و مکانی سرشار از احساس تعلق بازتاب داده می شود. خیابان ابونواس با مکت راوی بر ترسیم مختصر فضای عینی، حسی و نیز فضای فرهنگی - نمادین آن، نمونه خوبی از بازنمایی سه سطح از فضای مکانی است؛ خیابان بتاوین در سه سطح فضای عینی، فضای زیسته و فضای فرهنگی، به نحو بسیار شایسته ای به نمایش گذاشته می شود و به تبع آن حس تعلق به مکان، از طریق همانندسازی آن با خیابان های شیرا و سیده زینب قاهره، به صورت پررنگی در آن حضور دارد. خیابان مشجر در سطح فضای عینی در قالب یک فضای کاری متنوع ترسیم می گردد و در سطح فضای فرهنگی، هم جوار سازی ساختمان های مدرن با خانه های قدیمی آشوریان بازتابی از تداوم تاریخی و تنوع فرهنگی بغداد دارد؛ اما فضای زیسته آن در حد بسیار ضعیفی بازتاب داده می شود.

در حوزه فضای بازارها، به ویژه بازار شورجه، بازار مسگران و گلیم های پشمی، روایت، از سطح فضای فیزیکی فراتر رفته و تا حدودی فضای زیسته و فرهنگی - نمادین آن را بازتاب می دهد و به ویژه بازار مسگران از طریق تشبیه آن به بازار تاریخی خان الخلیلی قاهره، سطح فضای زیسته و فضای فرهنگی آن تقویت می شود. در مقابل، بازنمایی قهوه خانه ها به سبب ماهیت مردسالارانه این فضاها و محدودیت حضور زنان در آن ها، در حد فضای عینی می ماند؛ از این رو، این فضا را در چارچوب جغرافیای انسان گرا، می توان در شمار فضاهای لامکانی محسوب کرد.

در مجموع می توان گفت که نویسنده در رمان خود، شهر بغداد را از طریق شبکه ای از فضاهای مکانی و تبدیل فضاهای عینی به فضاهای زیسته و سپس فضاهای فرهنگی و معنادار بازنمایی می کند. البته وی در این میان در بازنمایی - قهوه خانه ها به عنوان یکی از فضاهای اجتماعی - فرهنگی مهم بغداد ناکام می ماند و این امر در حالی رخ می دهد که خود در بغداد حضور مستقیم داشته و امکان بهره گیری از منابع تاریخی و پژوهش های متعدد درباره تاریخ و فضاهای شهری بغداد برایشان فراهم بوده است؛ لذا می توان نتیجه گرفت که بازنمایی این فضای شهری در رمان، بیش از آن که مبتنی بر کاوش جامع تاریخی باشد، تابع تجربه زیسته راوی و محدودیت های فضاهای جنسیتی شده، بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Joël Bonnemaïson
2. Culture and Space
3. Geosymbols

۴- حمورابی ششمین شاه بابل باستان بود که بر بین‌النهرین مرکزی (عراق امروزی) فرمانروایی کرد. «حکومتش تقریباً ۴۳ سال [در سال‌های ۱۷۹۲ - ۱۷۵۰ پیش از میلاد مسیح] در راه انجام اقدامات سیاسی و نظامی و اداری و سازمانی طول کشید و اقدامات وی نمونه‌ای از فعالیت‌های قابل توجه به‌شمار می‌آید که از رهگذر آن‌ها توانست یک دولت یکپارچه قوی را در مناطق عراق و برخی از مناطق خارج از عراق پا برجا کند.» (جمعی از پژوهشگران، ۱۹۸۵: ۷۷/۱)

۵- انکیدو در حماسه مشهور گیلگمش «دوست قهرمان نامدار حماسه سومری- بابلی گیلگمش، که نخست گونه حیوانی داشت، اما به دست کاهنه‌ای فروش یافت و در کنار پهلوان نامدار اوروک به نبرد با غول جنگلی، خومبابا، پرداخت و تام دم مرگ در کنار گیلگمش بود. (ژیران؛ لاکوئه؛ دلاپورت: ۱۳۷۵: ۱۱۲)

۶- ایشتار یا ایشتر نام یکی از برجسته‌ترین الهه‌های آشوری- بابلی است. برخی بر این باوراند که ایشتار دختر آنو (ایزد آسمان) بوده است و برخی دیگر او را دختر سین (ایزد ماه) می‌دانند. زمانی که بابلیان و آشوریان ایشتار را به عنوان ایزدبانو عبادت می‌کردند، اعراب او را ایزدی به نام عتتر به‌شمار می‌آوردند. او در میان آشوریان بانوی نبردها و تازنده در میان ایزد بانوان، خوانده می‌شد. (ژیران؛ لاکوئه؛ دلاپورت، ۱۳۷۵: ۷۴)

۷- غذای "السمک المسکوف" یکی از غذاهای سنتی معروف شهر بغداد است که از برخی ماهی‌های دجله و فرات به شکل کبابی تهیه می‌شود [و البته تاریخ آن به تمدن سومری‌ها که هزاران سال عمر دارد، برمی‌گردد]. این ماهی با فروکردن دو سیخ در آن، به صورت عمودی روی انبوهی از هیزم که دور تا دور آن می‌چینند، کباب می‌شود. (رک: الحجیة، ۱۹۶۷: ۸۸-۸۷)

کتابنامه

۱. اتکینسون و دیگران. (۱۳۹۵). *جغرافیای فرهنگی، فرهنگی انتقادی از مفاهیم کلیدی*. مترجمان: مرجان بدیعی ازندهی، فاطمه سادات میر احمدی، احسان یاری شگفتی. تهران: نشر انتخاب.
۲. اسمیت، پاملا شومر. (۱۳۹۱). *جغرافیای فرهنگی*، ترجمه علی احمدی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳. البدری، هاله. (۲۰۱۰). *مطر علی بغداد*. دمشق: دار المدی للثقافة والنشر.
۴. بغدادی، عباس. (۲۰۰۰). *بغداد فی العشرینات*، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
۵. الجابری، ندیم عیسی. (۲۰۲۱). *العراق أول دولة فی التاريخ (دراسة فی جذور الدولة العراقية الحديثة)*، بغداد: مكتبة النهضة العربية للطباعة والنشر والتوزيع.
۶. جیبیر، محمد. (۲۰۱۳). «المقاهی الأدبیة». عنوان مقاله‌ای از کتاب *ذاکره بغداد الثقافية*، د. علی عوید و آخرون.
۷. جمعی از پژوهشگران (۱۹۸۵). *حضارة العراق*، د. ط. بغداد: د. ن.
۸. الحجیة، عزیز جاسم (۱۹۶۷). *بغدادیات*. تصویر للحیاء الإجتماعیة والعادات البغدادیة خلال مئة عام. بغداد: مدیریة الفنون والثقافة الشعبیة فی وزارة الثقافة والإرشاد.
۹. الحسینی، عبد الکریم (۲۰۱۳). «محطات جمیله فی ذاکرة بغداد» - الجزء الثالث - شارع الرشید، *أورزدی‌باک*، حسو/خوان، محطات جمیله أخرى.

<https://algardenia.com/2014-04-04-19-52-20/menouats/6501-2013-09-22.html>

۱۰. خالد، کریم (۳۰۱۳). «المقاهی البغدادیة .. ذاکرة الزمان والمكان». *مجلة ثقافتنا*. العدد ۱۲. صص ۲۶۳ - ۲۶۵.

۱۱. ژیران، ف؛ لاکوئه، ک؛ دلاپورت، ل (۱۳۷۵). *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: انتشارات فکر روز.
۱۲. الذوادی، رشید (۱۹۹۸). *مقاهی الأدباء فی الوطن العربی*. د. ط، مصر: مطابع الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۳. الشیبی، محمد رضا (۱۹۹۹). *بغداد القديمة*، تقديم ابراهيم الواعظ. الطبعة الثانية. بيروت: الدار العربية للموسوعات.
۱۴. شفیق، مهدی (۲۰۱۳). *مقاهی بغداد*. بغداد: وزارة الثقافة، دار الشؤون الثقافية العامة.
۱۵. شفیق، هاشم (۲۰۱۴). *بغداد السبعينات، الشعر والمقاهی والحانات*. بيروت: دار المدى.
۱۶. فکوهی، ناصر (۱۳۹۵). *انسان شناسی شهری*. چاپ دهم. تهران: نشر نی.
۱۷. فیاض، معد (۲۰۲۵). «البتاویین أغنی وأجمل محلات بغداد السکنیة هجرها اليهود والمسیحیین قسراً وآل مصیرها إلى الخراب».

<https://www.rudawarabia.net/arabic/middleeast/iraq/190120258>.

۱۸. الکبیسى، حمدان عبد المجید (۱۹۷۹). *أسواق بغداد حتى بداية العصر البویهی، الجمهوریة العراقیة*. د.م: وزارة الثقافة والفنون.
۱۹. کرنگ، مایک (۱۳۹۰). *جغرافیای فرهنگی*. ترجمه مهدی قرخلو. چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.
۲۰. میرزا محمود، سرور (۲۰۱۳). «رحله فی عقب التاریخ عن مقاهی بغداد، کیف كانت وکیف أصبحت الآن؟».

<https://algardenia.com/2014-04-04-19-52-20/menouats/2832-2013-01-2.html>.

21. Bonnemaïson, J (2005). *Culture and Space: Conceiving a New Cultural Geography*. London / New York.

References

- Al-badri, H (2010). *Matar 'ala Baghdad*. Damascus: Dar al-mada for culture and publishing. [In Arabic]
- Al-dhawadi, R (1998). *Cafés of arab writers*. Egypt: Egyptian general book authority press. [In Arabic]
- Al-hajjiyah, A j (1967). *Baghdadiyat: a portrait of social life and baghdad customs over a century*. Baghdad: Directorate of arts and popular culture, ministry of culture and guidance. [In Arabic]
- Al-husseini, A (2013). *"Beautiful stations in the memory of baghdad – part three: al-rashid street, orzdybak, hassu brothers, and other beautiful stations"*. [In Arabic]
- <https://algardenia.com/2014-04-04-19-52-20/menouats/6501-2013-09-22.html>
- Al-jabiri, N. i (2021). *Iraq: the first state in history (a study on the roots of the modern iraqi state)*. Baghdad: Arab renaissance library for printing, publishing, and distribution. [In Arabic]
- Al-kabaisi, H.A. (1979). *Baghdad markets until the beginning of the buyid era*. Iraqi republic: Ministry of culture and arts. [In Arabic]
- Al-Shabibi, M. R (1999). *Baghdad al-Qadimeh (Old Baghdad)*. Preface by Ibrahim Al-Wa'iz. Beirut: Al-Dar Al-'Arabiya lel-Mawsu'at. [In Arabic]
- Atkinson& David& Cook& Ian& Jackson& Peter, et al. (2016). *Cultural geography: critical perspectives on key concepts* (Translated by Marjan badiei azandahi, Fatemeh sadat mir ahmadi, & Ehsan yari shegefti). Tehran: Entekhab publishing. [In Persian]
- Baghdadi, A (2000). *Baghdad in the 1920s*. Baghdad: Dar al-shu'oon al-thaqafiya al-aamma.
- Bonnemaïson, J (2005). *Culture and Space: Conceiving a New Cultural Geography*. London / New York.
- Fakouhi, N (2016). *Urban anthropology*. Tehran: Nashr-e ney. [In Persian]
- Fayadh, M (2025). *"Al-bataween: the richest and most beautiful residential district of baghdad abandoned by jews and christians and left to ruin"* [In Arabic]
- <https://www.rudawarabia.net/arabic/middleeast/iraq/190120258>.
- Group of researchers. (1985). *The civilization of iraq*. Baghdad: n.p., n.d. [In Arabic]
- Jubair, M. (2013). *"Literary cafés"*. The title of an article from the book "Memories of Baghdad Culture", D. Ali Owaid and others. [In Arabic]

- Karang, M (2011). Cultural geography (Translated by Mahdi qarkhloo). Tehran: SAMT publications. [In Persian]
- Khalid, K (2013). *"Baghdad cafés: memory of time and place"*.Thaqafatuna journal, Issue 12, pp. 263–265. [In Arabic]
- Mirza, S.M. (2013). *"A journey into the historical fragrance of baghdad's cafés: how they were and how they are now?"* [In Arabic]
<https://algardenia.com/2014-04-04-19-52-20/menou/2832-2013-01-2.htm>.
- Shafiq, H (2014). Baghdad in the 1970s: poetry, cafés, and bars. Beirut: Dar al-mada. [In Arabic]
- Shafiq, M (2013). Cafés of baghdad. Baghdad: Ministry of culture, Dar al-shu'oon al-thaqafiya al-aamma. [In Arabic]
- Smith, P.Sh. (2012). Cultural geography (Translated by Ali ahmadi). Tehran: Imam sadiq university. [In Persian]